

بچه‌های ما در زیر بارانی

از ابتدال‌نمایشی شستشو میشوند

بچه‌های هشتاد و سه ساله که اجتماعی شده‌اند با تصاویر و

حکایات نامربوط و ... تفریح

می‌شوند.

و انکاء حیثیتی به اسطوره‌ها، گذشته‌اند، بچه‌های امروزی از تصاویری که شادمانی‌های کاذب می‌سازند قهر کرده‌اند - آنها به دنیای پرهیاهوی «خبر» و «روزنامه» راه یافته‌اند، دنیایی که هر يك از خطوط آن افشاگر ضعف‌ها و ناتوانی‌های قهرمان‌های افسانه‌ای است و هرچند عامل رواج بت‌سازی هم هست، اما در نهایت، بر بت‌پرستی خطی بطلان می‌کشد و در سلسله‌های بهم پیوسته خبری، به فرد دزدل رویدادهای محیط، قدرت نفس‌کشیدن می‌دهد - نه خارج از وقایع و دردنیای خیالی‌های افسانه‌ای.

بچه‌های ما، به چهره‌های خیر ساز جهان با خضوع و فروتنی محض نمی‌نگرند، بچه‌هایی که در کوچه‌های پربرفشهرما، آدمکهای برفی را با يك كلاه و يك «هینك» و چین‌های انده بر چهره، بصورت «موشه دایسان» می‌سازند، قصدت

آدمک‌های برفی مثل گذشته، قطریش نیستند. آدمهای برفی در زمان ما، خشک‌های اجتماعی و سیاسی دارند. تن‌شان برفی است و طبیعت‌شان غیر برفی گرمی خون دارند و نفس می‌کشند و تأثیر می‌گذارند.

آدمهای برفی را بچه‌های زمانه ما، فقط بادانه‌های منشوری برف نمی‌سازند. آنها با يك كلاه و يك عينك و يك علامت به آدمهای برفی این عصر جان می‌دهند و در واقع جان خود را در پیکری جان آدمک‌ها میدهند. بچه‌های زمستان‌های هشیار و جستجوگر که میخواهند بکلمک‌های مسائل ارتباطی، هشیار تر بشوند. آنها توانایی و شوقی ندارند بشیندن به تمام مسائل جدی را دارند اگر آدمک می‌سازند - برای نمایش همین توانایی و اشتیاقی است و اگر به ساختن قهرمان‌های اسطوره‌ها و افسانه‌ها اکتفا نمی‌کنند به خاطر آنست که سخت‌تر بت و تاب‌زدگی ارتباطی امروزی، واقع بین شده‌اند و از مرزهای خود فریبی

سازی و بت پرستی ندادند، برای آنکه بدانیم بچه های ما تا چه اندازه از مرحله بت پرستی دور افتاده اند، باید ببینیم که آنها علامات ممنوعه راهنمایی و رانندگی را نیز بصورت آدمکهای سخنگویی ساخته اند و با این نوع آدم سازی در قالب بیکره علامات شهری؛ حاصل اجتماعی خود را بروز داده اند. همچنانکه با ساختن بیکره برفی موشه دایان، خلصت های سیاسی و علاقمندی به مسائل جهان را آشکار کرده اند.

بنابراین بچه های ما که هم هشدار شده اند و هم اجتماعی هستند، باید در تمام زمینه ها غذای مورد نیاز خود را با مواد سرشار و غنی از وسائل ارتباطی بگیرند تعجب با تصاویر و حکایات نامربوط که صرفاً بقصد تقویت خلصت های رفتاری انجام می شود کمتر بن کوششی برای تکمیل سایر خصائص آنها ندارد، بچه ها را از آنچه عمیقاً در جستجویی هستند، حالی می کند و بی تفاوت به این امور؛ برجای می گذارد.

شگفت انگیز است، که بچه های ما با وجود بد آموزیها و با آنکه در شب های سرد زمستان اسما، «اصغر ترقه» گرمی بخش محفل شان بود، به آدمکهای برفی، با روحیه اصغر ترقه ای، نگاه نکنند و راضی نمی شوند که این آدمکها در قالب بی جان و برفی خود، دور از مسائل جدی بیازمانند، بچه هایی که تا سرحد سمبل بازی محتاج و شیفته مداخله در مسائل دنیائی و قلبی هستند، از برآهه کوچکیهای برفی هم که شده روی دنیا و جامعه شهری سرک می کشند، دیده ها و شنیده های خود را بر سبیدترین

برده بکر طبیعت تصویر می کند، دیده ها و شنیده هایی که البته در کارگاه عقل و نحر به آنها شکل تازه ای می گیرد و تنها الگوسازی و چشم و ابروسازی، انگیزه تا بلوسازی آنها نیست... در آن نهائی خود را با یک ریشخند یا یک علامت مأموس کننده که بر تصاویر جان می بخشد، صادر می کنند در واقع آدمک های برفی زمانه ما فقط آدمک نیستند چون شکل اندیشه و تفاوت بچه ها را با خود دارند.

انسانی برای آنکه روحیه پرشور و زنده و متحول بچه های ما عهدیه نشده، یا اگر شده بدلالی نادیده اش گرفته اند این روحیه اگر بدرستی فهمیده شده بود و سائل ارتباطی نمی توانستند با دست باز و آزادی مطلق، تمام آثار منحنی یا آثار مثله شده داخلی و خارجی را روی بچه ها استفرغ کنند!

اگر شورای هنرهای نمایشی و سایر شوراهای و مجامع تصمیم گیرنده برای تهیه و ورود سریال ها و فیلم ها و خیرهای نمایشی، بچه های ما را شناخته بودند و می دانستند که آنها مورا آزماست می کشند؛ مسؤولیت «رشد» شان را در نظر داشتند و با قیچی تمزق و تند و صدور جواز ورود با نقاشی برای آثار و پراگم؛ سطح دانش جهانی بچه ها را از وسط نصف نمی کردند از آنجا که آثار نصب شده بوسیله آنها را بر تمام پرده های نمایشی، کاغذهای ارتباطی می بینیم، نمی توانیم پس از آگاه شدن از متن این خبر فلسوفانه و نظارت آن آرام بگیریم:

«شورای هنرهای نمایشی، نمایش فیلم های زیر را بطلت ابتدال و بد آموزی ممنوع کرده است»
بچه هایی که در سرمای زمستان اسما، توی برفهای لولبند و از طبیعت زمین ریزش های زمستانی برای اشارات جدی به مسائل بهره می جسته اند باید مفرشان با آثار منصف حک کنگی و ژاپنی و امریکائی بیخ زند ۱ بچه های ما، به آدمهای ماجراهای جهانی و سمبل ها و علامات اجتماعی، جسجوج گرانه می اندیشند. بچه های ما، آدمهای ماجراها را از لابلای وسائل ارتباطی سسی بایند و می شناسند بنا بر این آنها می خواهند از طریق همان وسائل، به دنیای آدمها و انگیزه های فکری انسان راه پیدا کنند. چرا به آنها آدمک های سرد جسی و کارهای و در مجموع هنر کنگی تحویل می دهیم؟ آیا می خواهیم در برابر روحیه پرشور بچه ها سنگ بنیادیم و بدستیک همه قضایا می استاشند، در

تبیح و سرزنش تریست خانوادگی سخن بگوئیم...؟
و اگر چنین نیست و سنگ اندازی در کار ما نیست، چرا روی جلد نشریات زنانه بدلیل اینکه زنان و دختران، مسائل جدی و اجتماعی و دنیائی را دوست ندارند و نمی فهمند، بنا روی جلد نشریات عمومی بدلیل آنکه مردم، ابتدال را دوست دارند به اصغر ترقه و دارو دستهای اختصاص دارد؟ ...

به بچه های خود به بچه هایی که زیر باران ابتدال نمایشی شستوشمی شوند، و با این حال شجاعانه مقاومت می کنند؛ خوش بنانه و واقع بنانه بگیریم - به آنها که دست گرمشان بر تنه های برف و یخ جان می بخشد، احترام بگذاریم و راضی نشویم که «آگاهی» آنها از قضایا «ناقص» باقی بماند و هرگز بارشده ای استحقاق آن را دارند نرسند.

از «فردوسی» شماره ۱۱۴۹

دنیای مسخره

ملکه زیبائی موشها

مانیل - آسوشیند برمس - در شهر «بوتوان» واقع در حدود ۵۰۰ مایلی جنوب شهر مانیل با بخش فیلیپین مردم در بند بدنیال ملکه زیبائی موشها برای سال ۱۹۷۳ می گردند، خبرگزاری رسمی فیلیپین که این گزارش را منتشر کرده اضافه می کند که این مسابقه در نوع خود در میان کلیه مسابقه های زیبائی بی سابقه بوده و اگر دوشیزه یازنی که شباهت تام به یک موش صحرائی دارد بمران ملکه زیبائی موشها انتخاب شود، اهالی معتقدند که نسل موش از شهرشان برکنده خواهد شد. برای یافتن دختر یازنی که بیش از دیگران به موش شباهت داشته باشد صدای در شهرها و روستاهای منطقه به جستجو پرداخته اند!

د جرائد